

[جنایات متعدد از جانی واحد 1](#_Toc507862760)

[اضطراب در مسأله 2](#_Toc507862761)

[اختصاص محل نزاع به موارد تأثیر جنایت اول در قتل (مرحوم آقای خویی ره) 2](#_Toc507862762)

[قول اول: تداخل دیه در فرض وقوع جنایات متعدد به ضرب واحد (تفصیل) 3](#_Toc507862763)

[دلیل قول به تفصیل: صحیحه ابی عبیده 3](#_Toc507862764)

[مدلول روایت 4](#_Toc507862765)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/صورت ششم/اشتراک در قتل /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بعد از بیان آخرین صورت از مرتبه چهارم قتل به تسبیب بحث مهم اشتراک در جنایت آغاز شده و ادامه دارد.

##### **جنایات متعدد از جانی واحد**

و لو كان الجاني واحدا دخلت دية الطرف في دية النفس إجماعا منا و هل يدخل قصاص الطرف في قصاص النفس اضطربت فتوى الأصحاب فيه ففي النهاية يقتص منه إن فرق ذلك و إن ضربه ضربة واحدة لم يكن عليه أكثر من القتل و هي رواية‌ محمد بن قيس عن أحدهما و في المبسوط و الخلاف يدخل قصاص الطرف في قصاص النفس و هي رواية أبي عبيدة عن أبي جعفر ع و في موضع آخر من الكتاب لو قطع يد رجل ثم قتله قطع ثم قتل فالأقرب ما تضمنته النهاية ل‍ ثبوت القصاص بالجناية الأولى و لا كذا لو كانت الضربة واحدة و كذا لو كان بسرايت‍ ه كمن قطع يد غيره فسرت إلى نفسه فالقصاص في النفس لا في الطرف.**[[1]](#footnote-1)**

مرحوم محقق ره بعد از بیان و طرح مسأله جنایات متعدد از جانی واحد، مسأله جنایات متعدد از جانی واحد را مطرح می کند به این بیان که اگر در موردی، شخص واحد دو جنایت را ایراد که در نهایت منجر به مرگ مجنی علیه شده است با این خصوصیت که هر دو هم مؤثر در تحقق قتل هستند، آیا این جراحت اول، نسبت به جنایت دوم تداخل پیدا می کند یا نه؟

ایشان نسبت به تداخل دیه، ادعای اجماع نموده است و بر اساس آن بحث را متوجه تداخل قصاص می کند و مسأله را این گونه مطرح می کند که در صورت اثبات قصاص نفس بر جانی، آیا قصاص طرف هم در آن مندک می شود یا این که حکم جنایت بر طرف در جای خود باقی و ثابت است؟

###### اختصاص محل نزاع به موارد تأثیر جنایت اول در قتل (مرحوم آقای خویی ره)

مرحوم آقای خویی قدس سره محل بحث در مورد دیه را در جایی می داند که جنایت اول، در قتل و مرگ مجنی علیه مؤثر بوده باشد، و گرنه در جایی که جنایت اول، تأثیری در قتل نداشته باشد، نه بحث تداخل و نه بحث سقوط قصاص مطرح نیست، کما اینکه اگر جانی در جنایت اول، اقدام به بریدن گوش مجنی علیه بنماید و در جنایت دوم او را ذبح کند؛ چرا که در این گونه موارد تداخل موجبی ندارد، و گویا استظهار ایشان از بحث در این مسأله اختصاص محل نزاع به موارد احراز تأثیر جنایت اول در مرگ مجنی علیه است.[[2]](#footnote-2)

اما حق این است که خیلی واضح نیست که مسأله این گونه باشد و نزاع مختص به موارد تأثیر جنایت در قتل باشد، ولی اینکه مقضای قاعده در فرض مطروحه از سوی ایشان، عدم تداخل است، مسلم به نظر می رسد.

بنابراین، با توجه به فرمایش مرحوم آقای خویی ره ملاحظه آن، قدر متیقن از نزاع موجود در مسأله، فرضی است که برای جنایت اول، تأثیری در موت وجود داشته باشد.

سؤال اصلی در مسأله حاضر این است که آیا وحدت و اتحاد جانی، موجب اندکاک و تداخل جنایت طرف در جنایت نفس می شود؟

###### قول اول: تداخل دیه در فرض وقوع جنایات متعدد به ضرب واحد (تفصیل)

(مسألة 28): لو كان الجارح و القاتل واحداً فهل تدخل دية الطرف في دية النفس أم لا؟ وجهان، و الصحيح هو التفصيل بين ما إذا كان القتل و الجرح بضربة واحدة، و ما إذا كان بضربتين، فعلى الأوّل: تدخل دية الطرف في دية النفس فيما تثبت فيه الدية أصالةً (1).*[[3]](#footnote-3)*

مرحوم آقای خویی ره وفاقا با شرایع و برخی از بزرگان، در مقام قائل به تفصیل شده است و تداخل دیه طرف در دیه نفس را در صورتی قائل شده است که هر دو جنایت به واسطه ضربه واحدی واقع شده باشد.

البته قید «اصالتا» در کلام ایشان، دال بر این است که این حکم، مخصوص به مواردی است که دیه به نحو اصالی و اولیه ثابت شده باشد، یعنی مواردی که حکم اولی در آن دیه است، مثل جایی که جنایت عمد نبوده باشد و خطایی محسوب شده است، اما در مواردی که مثلا حکم اولی قصاص است و با رضایت ولی دم، تبدیل به دیه شده است، چنین حکمی جریان ندارد و همه چیز به ولی دم منوط است.

بر اساس این تفصیل در مواردی که علاوه بر جنایات، ضربات هم متعدد است، تداخل دیه ها منتفی است و مضاف بر دیه نفس، دیه طرف نیز ثابت خواهد بود.

دلیل قول به تفصیل: صحیحه ابی عبیده

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع- عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بِعَمُودِ فُسْطَاطٍ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الضَّرْبَةُ إِلَى الدِّمَاغِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَضْرُوبُ لَا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَ لَا يَعْقِلُ مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يُنْتَظَرُ بِهِ سَنَةً فَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ أُقِيدَ بِهِ ضَارِبُهُ وَ إِنْ لَمْ يَمُتْ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّنَةِ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أُغْرِمَ ضَارِبُهُ الدِّيَةَ فِي مَالِهِ لِذَهَابِ عَقْلِهِ قُلْتُ لَهُ فَمَا تَرَى عَلَيْهِ فِي الشَّجَّةِ شَيْئاً قَالَ لَا لِأَنَّهُ إِنَّمَا ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَجَنَتِ الضَّرْبَةُ جِنَايَتَيْنِ فَأُلْزِمُهُ أَغْلَظَ الْجِنَايَتَيْنِ وَ هِيَ الدِّيَةُ وَ لَوْ كَانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَتَيْنِ فَجَنَتِ الضَّرْبَتَانِ جِنَايَتَيْنِ لَأَلْزَمْتُهُ جِنَايَةَ مَا جَنَتَا كَانَتَا مَا كَانَتَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِمَا الْمَوْتُ فَيُقَادَ بِهِ ضَارِبُهُ [بِوَاحِدَةٍ وَ تُطْرَحَ الْأُخْرَى قَالَ وَ قَالَ] فَإِنْ ضَرَبَهُ ثَلَاثَ ضَرَبَاتٍ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ فَجَنَيْنَ ثَلَاثَ جِنَايَاتٍ أَلْزَمْتُهُ جِنَايَةَ مَا جَنَتِ الثَّلَاثُ ضَرَبَاتٍ كَائِنَةً مَا كَانَتْ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا الْمَوْتُ فَيُقَادَ بِهِ ضَارِبُهُ قَالَ وَ قَالَ فَإِنْ ضَرَبَهُ عَشْرَ ضَرَبَاتٍ فَجَنَيْنَ جِنَايَةً وَاحِدَةً أَلْزَمْتُهُ تِلْكَ الْجِنَايَةَ الَّتِي جَنَيْنَهَا الْعَشْرُ ضَرَبَاتٍ [كَائِنَةً مَا كَانَتْ].***[[4]](#footnote-4)***

این روایت شریفه، علاوه بر کافی در فقیه***[[5]](#footnote-5)*** و تهذیب***[[6]](#footnote-6)*** هم نقل شده است و در واقع از روایات مشترک بین مشایخ ثلاث می باشد، منتهی در کافی شریف، سطری زائد بر دو کتاب دیگر دارد؛ « فَيُقَادَ بِهِ ضَارِبُهُ قَالَ وَ قَالَ فَإِنْ ضَرَبَهُ عَشْرَ ضَرَبَاتٍ فَجَنَيْنَ جِنَايَةً وَاحِدَةً أَلْزَمْتُهُ تِلْكَ الْجِنَايَةَ الَّتِي جَنَيْنَهَا الْعَشْرُ ضَرَبَاتٍ [كَائِنَةً مَا كَانَتْ].».

مدلول روایت

اما مدلول این روایت، مربوط به تداخل دیه شجاج و ذهاب عقل است؛ یعنی موردی است که در آن در اثر ضربه به واسطه عمود به سر مجنی علیه، سر او شکافته می شود، در حالی که این شکاف منجر به ذهاب عقل مجنی علیه شده است.

مراد از ذهاب عقل، دیوانه شدن و جنون نیست، بلکه مراد از این تعبیر در روایات، نوعی از بیهوشی و عدم ادراک است ولی در اینجا این بیهوشی یه حد کما هم نرسیده است؛ چرا که حضرت می فرمایند: «إِنْ كَانَ الْمَضْرُوبُ لَا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَ لَا يَعْقِلُ مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ»؛ کنایه از این است که مضروب شب و روز را تشخیص نمی دهد و درک صحیحی ندارد، بر خلاف مجنون که با وجود ادراک، حسن و قبح اشیاء و افعال را درک نمی کند.

بر اساس مفاد این روایت، در صورت تحقق چنین حالتی (ذهاب عقل) می بایست تا یک سال صبر کرد و اگر در طول این مدت، مجنی علیه از دنیا رفت، ضمان بر عهده ضارب و جانی است ولی اگر زنده ماند، منتهی درک و عقلش بازنگشت؛ دیه کامل بر عهده ضارب ثابت خواهد بود.

البته به نظر می رسد که قضیه صبر تا یک سال موضوعیت ندارد و به نوعی اماره است بر اینکه مدتی بگذرد تا اطمینان به تأثیر جنایت و چگونگی آن حاصل شود، لذا اگر بعد از گذشت یک سال در اثر همین جنایت، مجنی علیه از دنیا رفت، قطعا ضمانت مرگ بر عهده جانی فوق است.

تعلیل موجود در ذیل روایت، دال بر قول به تفصیل است؛ «لِأَنَّهُ إِنَّمَا ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَجَنَتِ الضَّرْبَةُ جِنَايَتَيْنِ فَأُلْزِمُهُ أَغْلَظَ الْجِنَايَتَيْنِ وَ هِيَ الدِّيَةُ»، این تعلیل با وجود اینکه مورد روایت مربوط به تداخل دیه شجاج و ذهاب عقل است، اما به هر حال، به دلیل تعلیل فوق، حکم موجود در روایت تعمیم می یابد و در حقیقت، بر اساس این تعلیل تفصیل بین وقوع دو جنایت به واسطه ضربه واحد، عامل تداخل و اندکاک جنایت طرف در نفس شده است و به تعبیر روایت، در این موارد مجازات اغلظ متعین است.

1. . [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج4، ص186.](http://lib.eshia.ir/71613/4/186/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج42، ص24.](http://lib.eshia.ir/71334/42/24/) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج42، ص24.](http://lib.eshia.ir/71334/42/24/) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص335.](http://lib.eshia.ir/11005/7/335/) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص131.](http://lib.eshia.ir/11021/4/131/) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج10، ص253.](http://lib.eshia.ir/10083/10/253/) [↑](#footnote-ref-6)